گفت‌وگو درباره شکست سیاست فشار حداکثری

محکوم به قدرتمندشدن هستیم

سپهرغرب، گروه سیاسی: رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران (۱/۱/۱۴۰۰) درباره سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران فرمودند: «فشار حداکثری آمریکا شکست خورد. آن احمق قبلی، این سیاست فشار حداکثری را برای این طراحی و اجرا کرده بود که ایران را در موضع ضعف قرار بدهد تا بعد، ایران به خاطر ضعیف بودن، مجبور بشود، ناچار بشود بیاید پای میز مذاکره، او هم هر چه می‌خواهد خواسته‌های مستکبرانه خودش را بر ایرانِ ضعیف تحمیل کند؛ هدفش این بود. خب او گَم‌وگور شد و رفت، آن‌هم با آن افتضاح. و بحمدالله جمهوری اسلامی با قدرت و اقتدار ایستاده و به عزت الهی، این کشور و این ملّت عزیز است. بنابراین بدانند که فشار حداکثری‌اش تا الآن شکست خورده، بعدازاین هم اگر چنانچه این دولت جدید آمریکا بخواهند فشار حداکثری را دنبال کنند، این‌ها هم شکست می‌خورند، این‌ها هم گم‌وگور می‌شوند می‌روند و ایران اسلامی، با قدرت، با عزت هر چه بیشتر خواهد ماند.» گفتگویی در همین رابطه با آقای سیدمصطفی خوش‌چشم، تحلیلگر مسائل راهبردی و بین‌الملل انجام شده که در ادامه می‌خوانید.

شکست کمپین فشار حداکثری علیه ایران که اخیراً مورد اشاره رهبر انقلاب هم قرار گرفت، طرحی است مربوط به ابتدای دوره ریاست جمهوری اوباما که تا الآن ادامه داشته؛ مقداری درباره عقبه این کمپین صحبت کنید. از کجا شروع شد، چگونه اجرایی شد و الآن در چه وضعیتی است؟

آمریکایی‌ها اوایل دوره دوم جرج بوش پسر به این نتیجه رسیدند که گزینه‌های تک‌محور مثل اقدام نظامی در مورد ایران جواب نمی‌دهد. وزیر خارجه دوره دوم بوش، خانم کاندولیزا رایس را به صلابه کشیدند که این چه سیاست خارجه‌ای است که نفوذ ایران و دشمنان آمریکا نه‌فقط در منطقه، بلکه در آمریکای جنوبی افزایش پیداکرده و هرکس که با آمریکا چپ‌تر است و مرگ بر آمریکا می‌گوید، روی کار می‌آید. ازآنجا بود که فهمیدند در ایران نمی‌شود تغییر رژیم داد. بنابراین، به‌خاطر تضاد منافع تصمیم گرفتند که جلوی رشد قدرت ایران را بگیرند. اگر این کار را نمی‌کردند، منافع مشروع یا غیرمشروعشان در غرب آسیا به خطر می‌افتاد.

تقریباً در اوایل بهار ۲۰۰۸، مجموعه‌ای از متفکرین، پژوهشگران و اندیشکده‌ها به این نتیجه رسیدند که قدرت ایران را مهار کنند. برای این کار هم باید سیاست فعلی را که از دور می‌ایستند و با ایران رفتار می‌کنند را کنار می‌گذاشتند. در طراحی جدیدشان، ابتدا به‌دنبال کند کردن رشد ایران، بعد متوقف کردن و در ادامه به عقب برگرداندن رشد ایران در چند حوزه بود. آن موقع اولین و مهم‌ترین حوزه برایشان مؤلفه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بعد موشکی و بعد هم هسته‌ای بود؛ امّا چرا اوّل حوزه هسته‌ای را انتخاب کردند؟ یکی از دلایلشان این بود که اولاً راحت‌تر می‌توانستند از ایران اهریمن‌سازی کنند، ثانیاً چین و روسیه را با استفاده از سیاست چماق و هویج منفعل کنند تا در شورای امنیت سازمان ملل مقابل آمریکا ایستادگی نکنند.

امّا چطور ایران راضی به مذاکره می‌شد؟ دو رکن اصلی برای این کار تعریف شد که البته الآن به حوزه‌های سخت، نیمه‌سخت و نرم منهای اقدام نظامی گسترش پیدا کرده است. اوّل تحریم و بعد تهدید باورپذیر نظامی، امّا نه اقدام! تحریم تا قبل از آن‌هم بود، ولی برای اینکه تحریم در این فرمول عمل کند، هدف دیگری برایش دیدند. هدفشان این نبود که اقتصاد فروبپاشد، آن‌هم اقتصادی مثل ایران با ۱۵ همسایه آبی – خاکی که هنوز بعدازاین همه فشار، جزو ۲۰ اقتصاد اوّل دنیاست. هدفشان از تحریم این بود که در دوره‌ای فشار را چنان بالا ببرند که هزینه‌ها برای افکار عمومی، مردم و مقامات بالا برود. در کنارش هم تهدید باورپذیری تا آستانه اقدام بالا برود تا محاسبات تغییر کند. چرا هزینه‌ها را بالا ببرند و به شما فشار بیاورند؟ برای اینکه پای میز مذاکره بروید. این فرمول روی ایران کالیبره شد و ایران اولین نمونه آن است. در عمل تجربه نشان داد یک‌سال‌ونیم، حداکثر دو سال این فشارها اوج می‌گیرد و بین یک‌سال‌ونیم تا دو سال افت می‌کند، ولی صفر نمی‌شود. این یک بخش کار بود. بخش دوم هم تهدید باورپذیر نظامی بود؛ یعنی وقتی شما مسئول یک مملکتی باشی و بگویند ممکن است آمریکا حمله نظامی کند، هرچقدر هم از خودت مطمئن باشی، ولی فرمول تصمیم‌گیری‌ات را تغییر می‌دهد. این همان موردی است که مطلوب نظر آمریکایی‌هاست. این دو در کنار یک عملیات روانی کاملاً موفق باعث می‌شود که شما راه مذاکره را انتخاب کنی و افکار عمومی چنان تأثیر بگیرد که مؤلفه قدرتش را مزاحم معیشت ببیند.

تهدیدات اوباما را نگاه کنید! او هیچ‌وقت نمی‌گفت که حمله می‌کنم، بلکه می‌گفت همه گزینه‌ها روی میز است. چرا؟ چون نمی‌خواهد حمله کند. اگر بگوید حمله می‌کنم و نکند اعتبارش به‌عنوان فرمانده کل قوای آمریکا زیر سؤال می‌رود و دیگر کسی برایش اصطلاحاً تره هم خرد نمی‌کند. بنابراین، مستقیم نمی‌گفت. آقای بوش هم هیچ‌وقت نمی‌گفت به ایران حمله می‌کنم، ولی ایران را به‌عنوان محور شرارت در کنار کره شمالی و صدام معرفی کرد. در دوران آقای ترامپ هم استراتژی همین بود و تغییر نکرد، فقط بد بازی کرد؛ چون به حرف کارشناسان گوش نمی‌کرد. ریچارد نفیو، معمار و رکن اصلی تحریم‌ها و بخش مذاکرات گروه وزارت خارجه را اخراج کرد. کسی که این فرمول را درست کرده بود، خودش می‌گوید حداکثر بعد از یک‌سال‌ونیم باید به میز مذاکره بروی و بیشتر از این چیزی گیرت نمی‌آید؛ امّا ترامپ عملاً دنبال ادامه‌دارکردن، بلکه دائمی‌کردن تحریم‌ها بود.

ترامپ در فاز تهدید هم بدترین کار را کرد. بازهم به حرف کارشناسان گوش نکرد. مثلاً بعد از ترور حاج قاسم گفت اگر ما را بزنید، ۵۲ نقطه‌ی فرهنگی‌تان را می‌زنم، ولی نزد! بلکه خام عمل کرد. به‌جای اینکه غیرمستقیم تهدید کند، مستقیم تهدید کرد و به همان هم عمل نکرد. ایران زد، ولی او نزد. در قضیه ساقط‌کردن پهپاد گلوبال هاوک هم همین بود. بعد از هدف قراردادن پایگاه آمریکایی‌ها در عین‌الاسد هم، توقیف کشتی انگلیسی اتفاق افتاد. بنابراین، تهدیدش بی‌اعتبار شد.

یعنی این سیاست کلی آمریکا ربطی به حزب خاص ندارد؟

بله این سیاست، استراتژی آمریکاست، نه دموکرات‌ها یا جمهوری‌خواهان. آن‌ها راهکار دیگری نداشتند و می‌خواستند ایران را مهار کنند و بعد از تضعیف‌شدن، تغییر رژیم بدهند. البته انتهای کارشان هم تغییر رژیم نیست، بلکه فروپاشی ایران است. موضوعی که برای نخستین‌بار دیوید راکفلر چند سال قبل از مرگش گفت. مختص به جمهوری اسلامی هم نیست. بر اساس نقشه‌های لو رفته پنتاگون، طرح خاورمیانه بزرگ است و شامل همه کشورهای منطقه، حتی عربستان هم می‌شود. بایدن هم همین سیاست را دارد. برجام باید مثل یک پایه وجود داشته باشد تا هزینه ندهد و تحریم را برندارد. اگر تحریم را بردارد اسلحه‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین، هرکاری می‌کند به‌غیر از اینکه تحریم را مؤثر بردارد. تازه تحریم‌ها را قاعده‌مند هم کردند؛ یعنی تحریم‌های ثانویه‌ی هسته‌ای را به اسم تروریسم، منطقه، موشکی، حقوق بشر و... در لایه‌ی دوم گذاشتند که به این کار «تحکیم لایه‌های دیواره‌ی تحریم» می‌گویند؛ یعنی اگر بایدن تحریم ثانویه هسته‌ای را بردارد، بانک مرکزی بازهم نمی‌تواند یک دلار بفرستد یا بگیرد؛ چون به اسم تروریسم است. اگر کل منطقه را بدهید تا تحریم‌ها برداشته شود، بازهم بانک مرکزی نمی‌تواند درست عمل کند؛ چون همین تحریم‌ها در مورد موشکی هم وجود دارد. اگر طبق این فرمول عمل کنیم، باید همه دستاوردهایمان را به آن‌ها بدهیم.

امّا الآن هردو اهرم سناریوی تحریم و تهدید باورپذیر نظامی بی‌اعتبار شده است؛ چون اوج فشار تحریم دو سال بود که تمام‌شده و افت تأثیرگذاری داشته است. رسانه‌های غربی و بسیاری از نهادهای اقتصادی بین‌المللی می‌گویند ایران رشد مثبتی در صادرات نفت و بنزین دارد و تا یک‌ونیم میلیون بشکه در روز نفت خام صادر می‌کند و کشتی‌هایش را با پرچم و جی.پی.اس روشن با بارنامه ایرانی به‌سمت ونزوئلا و دیگر کشورها می‌فرستد.

بنابراین، سخنرانی رهبر انقلاب در روز اوّل فروردین اینجا معنا پیدا می‌کند. این سخنرانی یک سخنرانی استراتژیک است که سه بخش دارد. سخنرانی ایشان یک نقشه‌ی استراتژیک جدیدی هم دارد که جمهوری اسلامی یکی دو سال حرفش را می‌زد، امّا الآن می‌خواهد عملیاتی‌اش کند.

در یک جمع‌بندی از صحبت‌های شما، طرح سیاست فشار حداکثری از دوره اوباما آغاز شد و اوباما، ترامپ و بایدن کارگزاران این استراتژی واحدند که به تعبیر شما خوب یا بد بازی کردند. نکته دوم اینکه برجام دیگر مربوط به موضوع هسته‌ای نیست و بخشی از یک بسته بزرگ‌تر برای مهار ایران است؛ و نکته سوم اینکه شکست سیاست فشار حداکثری یک شعار برخاسته از داخل جمهوری اسلامی نیست و از میان خود آمریکایی‌ها مطرح شده است.

بله، همین است! بایدن، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی‌اش بارها رسماً گفته‌اند که سیاست فشار حداکثری شکست خورده است. اصلاً بگذارید از یک آدم جالب‌تر برایتان نقل‌قول کنم. قبل از اینکه جمهوری اسلامی یا دموکرات‌های رقیب ترامپ این را بگویند، جان بولتن، مشاور امنیت ملی ترامپ این را گفته بود. اولین کسانی که درباره شکست سیاست فشار حداکثری صحبت کردند، هم‌تیمی‌های سابق آقای ترامپ بودند. بعد جمهوری اسلامی آمد درباره این موضوع صحبت کرد.

برجام بخشی از بسته استراتژیک بزرگ‌تر ایالات متحده است که تقریباً از سال ۲۰۰۹ دارد اجرایی می‌شود. هر برخوردی با آن متأثر از نقشه بزرگ‌تر بالادستی برای مهار ایران است. با این تفاصیل گروه بایدن چه برخوردی با برجام خواهد داشت؟

استراتژی مهار در چهارچوب سیاست چماق و هویج جلو می‌رود. چماقش را توضیح دادم. در همه حوزه‌ها سعی می‌کنند هزینه را بالا ببرند. ارکان اصلی‌اش همچنان تحریم و تهدید است؛ امّا این استراتژی یک بخش هویج هم دارد که جالب‌تر است. هدفشان مهار است، ولی می‌گویند بیایید اعتمادسازی کنیم و مشکلمان را حل کنیم. این ادعای ما نیست، بلکه ادعای آن‌هاست. خانم جسیکا متیوس، رئیس اسبق بنیاد کارنگی و عضو هیئت‌مدیره بنیاد راکفلر می‌گوید ما خیلی کار کردیم تا این فکر را القاء و در میان نخبگان ایرانی جا بیندازیم که اولاً اگر شما بیایید ما حاضریم مشکلمان را حل و اختلاف را رفع کنیم، ثانیاً لازم نیست شما همه‌ی قدرت و هسته‌ای‌ات را بدهی!

قبل از بهار ۸۷، آقای بوش می‌گفت اگر قرار است آمریکا در مذاکرات بین ایران، اروپا و آژانس باشد، ایران اوّل باید غنی‌سازی‌اش را تعلیق کند و کنار بگذارد. از روزی که این طرح اجرا شد، یک‌باره آقای البرادعی را در بهار ۸۷ به تهران فرستادند تا بگوید آقای بوش گفته من شرط نمی‌گذارم و می‌خواهم به مذاکره بیایم، فقط روی سه هزار سانتریفیوژ نگهش دارید؛ یعنی در بخش هویج می‌گوید شما نمی‌خواهد همه قدرتت را بدهی، بلکه یک‌سوم از قدرتت را بده و روی همین جایی که هستی بمان.

از سال ۲۰۰۱ تا الآن، در قضیه افغانستان و عراق، ایران سه توافقنامه با اروپایی‌ها بسته که آخرینش برجام است؛ امّا ثابت شد که هرگاه ایران -با این دید که من می‌خواهم اختلافات را حل کنم، تو هم تحریم را بردار- به میز مذاکره رفت و همه تعهدات خودش را انجام داد و به آن‌ها گفت نوبت شماست، ولی آن‌ها گفتند که آمریکا اجازه نمی‌دهد، بروید مشکلتان را با خودش حل کنید!

چرا آمریکا و اروپا علی‌رغم اینکه ایران به‌دنبال حل اختلاف بوده و تعهداتش را هم انجام‌داده، هیچ‌گاه گام درستی برنداشتند؟

چون آن‌ها اصولاً به‌دنبال حل اختلاف نیستند، بلکه این بخش هویج، سیاست مهار ایران است. استراتژی‌شان این است که ما را مهار کنند. آمریکا تسلیم نمی‌شود. شاید روزی تهدید نظامی را کاملاً از دستش بگیریم یا خیلی کم‌اثرش کنیم، ولی تا آن روز سعی آمریکا این است که در فاز اعتمادسازی یک‌سری اقدامات کوچک را انجام دهد. حالا ممکن است این کار را در شب انتخابات پیش‌رو برای تأثیرگذاری یا برای دولت بعدی انجام بدهد؛ چون آمریکایی‌ها خیلی بیشتر از برجام (منطقه، موشکی، حقوق بشر، امنیت رژیم صهیونیستی و...) می‌خواهند. ممکن است بگوید بخشی از پول‌های بلوکه‌شده شما را آزاد می‌کنم یا اجازه می‌دهم نفت بفروشید. در واقع روغن ریخته را نذر امامزاده می‌کند. سعی می‌کند با این هویج اعتمادسازی کند که شما دوباره در این فاز بروید.

راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟

تنها راهکارمان این است که اسلحه تحریم را از دست آمریکا بگیریم. اگر آمریکا شکست را پذیرفت و فهمید که تحریم کار نمی‌کند، تحریم را به امید رفتن به بحث موشکی یا منطقه برمی‌دارد. به فرض اینکه تحریم‌ها را بردارد، با چه حربه‌ای می‌خواهد ما را وادار کند که بُرد موشک‌هایمان را از دو هزار کیلومتر به سیصد کیلومتر برگردانیم! اگر این کار را بکنیم، چگونه می‌خواهیم از خودمان مراقبت کنیم؟ معلوم است که ما تن به این موضوع نمی‌دهیم. اگر تحریم را بردارد، چگونه می‌خواهد ما را در موشکی وادار به عقب‌نشینی کند؟ اگر تحریم و فشار نباشد، می‌خواهد چه کند؟ بنابراین، دست از تحریم برنمی‌دارد، مگر اینکه ما تحریم‌ها را کم‌اثر و خنثی کنیم! اگر این اتفاق افتاد، آن‌وقت می‌پذیرد که به تو احترام بگذارد.

احترام هم این نیست که آمریکایی‌ها به جمهوری اسلامی رژیم نگویند و بگویند نظام! نه، احترام این است که ما و منافعمان را به‌عنوان قدرت به‌رسمیت بشناسند و وقتی قرارداد می‌بندند، پای قراردادشان بایستند. این احترام هم به‌وجود نمی‌آید، مگر با قدرت! ما باید چنان قدرت اقتصادی ایجاد کنیم که نتواند تحریم کند. بنابراین، باید اقتصادمان را تقویت کنیم. برای تقویت اقتصاد هم به ابزار نیاز داریم. ابزارش هم دولتی جوان، امیدوار و جهادی است. اگر مردم چنین دولتی انتخاب کنند، آن‌وقت ابزارِ تقویتِ اقتصاد فراهم می‌شود.

در وضعیت فعلی و روبه‌رشد قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و افول هژمونی ایالات‌متحده در دنیا، چه اتفاقی برای پرونده‌های باز مسائل منطقه مانند یمن و سوریه خواهد افتاد؟ به‌طور مشخص، مداخلات نظامی عربستان که با چراغ سبز آمریکا در یمن دارد صورت می‌گیرد.

آقای جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن، تونی بلینکن، وزیر خارجه‌ی آقای بایدن، بایدن و خانم کلینتون همه حامی مداخله در سوریه، جنگ سوریه و وضعیت تروریسم منطقه‌ای بوده و هستند. آن هم نه بر اساس ادعای ما، بلکه بر اساس اسنادی که خودشان جلوی دوربین اعتراف کردند. در مورد یمن هم همین‌طور است. همه‌شان حامی جنگ یمن بودند.

آقای ترامپ بنا به‌دلایلی می‌خواست نیروها را از افغانستان بیرون ببرد، ولی آقای بایدن نگذاشت. در عراق هم با سرعت بیشتری می‌خواست این کار را بکند، ولی باز هم آقای بایدن نگذاشت. چرا؟ چون می‌خواهد از قدرت نظامی استفاده کند. آمریکایی‌ها با زیردریایی و کشتی از هوا، زمین و دریا یمن را محاصره کردند تا یک دانه گندم وارد این کشور نشود؛ حتی در عملیات‌های هجومی و حمله هواپیماهای عربستان به یمن هم مشارکت داشتند. عملیات سوخت‌رسانی هوایی به جنگنده‌های سعودی را آمریکایی‌ها انجام می‌دادند و هنوز هم دارند انجام می‌دهند.

آمریکایی‌ها این‌قدر وقیح‌اند که بارها به اقدامات قبیحشان اعتراف کرده‌اند. در عرصه رسانه‌ای هم یمن را به حاشیه راندند در حدی که سازمان ملل چند سال پیش وقتی خواست اسم عربستان را روی ناقضین حقوق کودک بگذارد، آقای بان‌کی‌مون، دبیرکل وقت سازمان ملل گفت آمریکا، عربستان و امارات گفته‌اند اگر این کار انجام شود، دیگر به سازمان ملل کمک مالی نمی‌کنند! این‌ها کار آمریکاست. آمریکا کاری می‌کند که عربستان در کمیته اجرایی حقوق بشر صندلی داشته باشد!! آمریکا کاری می‌کند که در کمیته اجرایی مبارزه با تروریسم سازمان ملل، اسرائیل تروریست صندلی داشته باشد و رئیس کمیسیون و کمیته شود! این‌ها کار آمریکاست.

پس، راهکار نهایی برای فشار آمریکا این است که اسلحه‌اش خنثی شود و اسلحه ما قوی شود. اسلحه‌های ما کدام‌هاست؟ همان‌هایی که آمریکا فشار می‌آورد که از دستمان بگیرد. ما باید در عرصه‌های مختلف، مؤلفه‌های قدرتمان را تقویت کنیم.

بحث دوم مربوط به منطقه است. برای نخستین‌بار رهبر انقلاب در منطقه درباره استقرار آمریکایی‌ها در شرق فرات صحبت کردند. از سال ۲۰۱۷، در بودجه پنتاگون نوشته شد که در غرب آسیا آمریکا باید برای خلیج فارس و کمربند غرب عراق تا شرق سوریه هزینه کند و توجه و تمرکز داشته باشد. کمربند غرب عراق تا شرق سوریه خیلی منطقه‌ی مهمی است. اصلی‌ترین پایگاه منطقه‌ای آمریکا در این منطقه در عین‌الاسد قرار دارد تا به کل این کمربند پوشش هوایی بدهد.

آمریکایی‌ها اسم این منطقه را کانال «مدیترانه‌ی ایران» گذاشتند. قصدشان هم این است که در برابر این کانال مانع درست کنند. اینکه رهبر انقلاب می‌فرمایند آمریکایی‌ها باید از شرق فرات بروند، در این چهارچوب معنا می‌شود. ایشان در مقابل طرح آمریکا یک هدف استراتژیک دارند؛ یعنی اگر می‌توانی مانع درست کنی، خواب و خیال است. محور مقاومت به هم متصل است و نمی‌گذاریم چنین اتفاقی بیفتد. این هدف بسیار مهم و ویژه است. حمله موشکی سال گذشته ما به عین‌الاسد در این چهارچوب معنا پیدا می‌کند. در واقع زدن عین‌الاسد بخشی از این استراتژی بود که نشان دهد جمهوری اسلامی از روی هیجان و عصبانیت همین‌طوری عین‌الاسد را انتخاب نکرده است. گام اوّل ما اخراج آمریکا از عراق و گام دوم، اخراج از شرق فرات تا غرب عراق است، برای اینکه وضعیت مؤلفه منطقه‌ای ما همچنان قدرتمند و قدرتمندتر شود. این اقدام یکی از بخش‌های تقویت مؤلفه‌های قدرت است و این باعث می‌شود ما هرچه بیشتر قدرتمندتر شویم تا در این تقابل وزن آمریکایی‌ها کمتر و ضعیف‌تر شود. البته زمان هم به نفع ماست.

با این وضعیت، آینده را چطور می‌بینید؟

آمریکایی‌ها در فاز تهدید ناکارآمد شدند، در فاز تهدید نظامی و در فاز تحریم هم قدرتشان روبه کاهش است. هرچه توانستند تحریم کردند و دیگر جایی نمانده است که تحریم کنند؛ امّا ایران تازه به اوّل مقاومت فعال رسیده است. مقاومت فعال از یک‌سال‌ونیم پیش شروع شده که همان کاهش تعهدات برجامی است. با آمدن آقای بایدن هم به برخی ثابت شد که هیچ اتفاقی نمی‌افتد و استراتژی همان است، ولی ما محکوم به قدرتمندشدن هستیم. محکوم به قوی‌کردن اقتصادمان هستیم. ما باید مؤلفه‌های قدرتمان را قوی کنیم و هیچ راه دیگری نداریم. ما تازه اوّل راهیم؛ تازه می‌خواهیم از امسال قدرتمان را تقویت کنیم، مقاومت فعالمان را درست، سریع و هوشمندانه اجرا کنیم تا قدرتمند شویم.

اگر در این معادله وزن بگیریم، طرف آمریکایی مجبور است به ما احترام بگذارد، مگر اینکه خودمان به دست خودمان کار نادرستی بکنیم که من بعید می‌دانم. عقل و شعور مردم ایران بسیار بیشتر از این حرف‌هاست. مردم ایران آدم‌های چند جانبه‌گرا و چند جانبه‌بین و عمیق‌بین‌اند و خوب می‌فهمند. ان‌شاءالله دیگر هیچ سالی به بدی سال‌های ۹۷ تا ۹۹ نخواهیم داشت.

یعنی شرایط الآن با چند سال قبل این‌قدر متفاوت است؟

فشارهای سال ۹۷ تا ۹۹ در شرایطی وارد شد که ما فقط منتظر نشسته و دست‌روی‌دست گذاشته بودیم تا آمریکا به برجام برگردد و تحریم نکند. هیچ سناریوی دیگری نداشتیم. خب معلوم است که آمریکا این کار را نمی‌کند و دیدید که فرقی هم نکرد! اما الآن دوره فشار حداکثری به اعتراف خودشان تمام‌شده و روبه کاهش است. از سوی دیگر ما تازه از اینجا به بعد می‌خواهیم اقدام کنیم. کلی پتانسیل، ظرفیت و استعداد در کشور هست که استفاده نکرده‌ایم. چرا رهبر انقلاب مخصوصاً فرمودند پل ایران؟! ایران، پل شمال و جنوب شرق و غرب است؛ یعنی من می‌خواهم ایران بخشی از استراتژی اقتصادی منطقه‌ای این بخش از جهان باشد (شرق آسیا تا غرب آسیا). ایران پل ارتباطی شرق و غرب است.

ما می‌توانیم عضو بخش مهم و غیرقابل جایگزینی از چندین پروژه بین‌المللی باشیم. جغرافیای ایران غیرقابل جایگزین است و به‌لحاظ صرفه اقتصادی بهترین جاست. ما نیروی جوانِ تحصیل‌کرده داریم که باید بالفعلشان کنیم. به‌جای اینکه فقط دنبال حل اختلاف با آمریکایی باشیم که خودش نمی‌خواهد، باید شروع به اقدام کنیم. مطمئناً اگر دولتی باشد که کار کند و فقط به کار اقتصادی و معیشت مردم بپردازد و همه اقداماتش، حتی سیاست‌خارجی‌اش محور اقتصاد و معیشت باشد، به یقین بر اساس نقشه راه درست ما می‌توانیم به سرانجام و مقصودی که می‌خواهیم برسیم. به همین دلیل فکر نمی‌کنم هیچ سالی به بدی این دو سال تکرار شود. از امسال به بعد با اقداماتی که می‌کنیم قطعاً وضعیتمان روبه بهبود می‌رود.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه تأثیری در وضعیت فعلی خواهد داشت؟

سخنرانی روز اوّل فروردین رهبر انقلاب خیلی استراتژیک است. همان‌طور که می‌دانید، بیشترین مواد قانون اساسی درباره اختیارات رئیس‌جمهور است. رتبه دوم مربوط به مجلس، رتبه سوم مربوط به قوه قضائیه و رتبه چهارم برای رهبری است. اختیارات رهبری برای تعیین راهبردهای کلان کشور است؛ یعنی استراتژی کلان مملکت در اقتصاد، فرهنگ، سیاست خارجه و... را برنامه‌ریزی می‌کند. بر همین مبنا رهبر انقلاب هرسال در ابتدای بهار، استراتژی یک‌ساله کشور را تشریح می‌کنند، امّا کسانی که باید این استراتژی را پیاده و اجرایی کنند، ارکان حاکمیت‌اند.

نقش مردم هم در انتخابات مهم است. سال‌هایی که ما انتخابات ریاست‌جمهوری داریم، مهم‌تر هم می‌شود. امسال به‌دلیل اینکه دوره‌ی هشت‌ساله قوه مجریه با دستور کار مشخصِ تک سناریویی تمام‌شده، نویدبخش دوران جدیدِ تغییر ریل‌گذاری در استراتژی‌های کلان مملکت است. اگر مشارکت خوبی از سوی مردم داشته باشیم و مردم دولتی که رهبر انقلاب ویژگی‌هایش را برشمردند انتخاب کنند، نتایجش را خواهیم دید.

به باور من ظرف چهار سال آینده اگر همه‌چیز درست پیش برود، تحریم‌ها چنان بی‌اثر می‌شود که آمریکا تجدیدنظر خواهد کرد. اگر یک دولت قوی با حمایت مردمی داشته باشیم که وظیفه جدیدش را درست انجام بدهد، در همان دور اوّل چهارساله کار را به‌جایی می‌رساند که فشارهای آمریکا تا بخش عمده‌ای کم خواهد شد. قطعاً می‌توانیم این کار را بکنیم. باید بدون حاشیه، نزاع و اختلاف در داخل، همه تمرکزمان برای حل معضلات مردم باشد.